

چگونگی

یقین به

دستور خدا

یقین به دستور خدا

مقدمه

انسان بعد از اعتقاد به خداوند با تمام صفاتش، پیامبر، امامان معصوم علیهم السلام و قیامت و این که قرآن کتاب الهی است، در عمل به دستور خدا که در قرآن بیان شده و توسط ائمه معصومین علیهم السلام تبیین و تفسیر گردیده است، نیازی به دلیل ندارد و همین که مشخص شود این دستور از طرف خداست برای عمل نمودن کافی است اگرچه دانستن حکمت دستورات خدا بسیار خوب و مفید است ولی شرط عمل نیست.

بعد از این مقدمه این سؤال مطرح می شود که:

از کجا معلوم می شود که خدا دستوری را داده باشد و یا به عبارتی چه طور می توان به این یقین رسید که این دستور از طرف خداست.

قرآن

در بالا اشاره شد که برای اعتقاد به قرآن و معجزه بودن آن باید تحقیق نمود و پس از قبول این مطلب که قرآن از طرف خداست و هیچ تحریفی در آن صورت نگرفته است می توان با مراجعه به قرآن دستورات خداوند را دانست.

قرآن کافی نیست

بعضی مطرح می نمایند که فقط احکامی را قبول دارند که در قرآن آمده باشد زیرا خداوند اگر می خواست در قرآن آن ها را بیان می فرمود. این دسته از افراد مدعی اند که مطیع قرآن بوده و آن را معجزه می دانند.

می‌گویند: «با توجه به این که در قرآن بیان همه چیز هست^۱ چه مانعی دارد که ما هم با آن‌ها که گفتند: "حسبنا کتاب الله - قرآن کتاب خدا ما را بس است" هم‌صدا شویم؟ به خصوص که می‌شنویم که در میان احادیث صحیح، احادیث مجعول و نادرست نیز وجود دارد، و این باعث بی‌اعتبار شدن همه‌ی آن‌ها است».

دستور قرآن اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است

قرآن به صراحت گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را سخن خدا دانسته است چه در قرآن آمده باشد و چه در قرآن نیامده باشد.

« وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ - و (پیامبر) هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید * آن چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست». (نجم/۴ و ۳)

نکته بعدی این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طبق آیه زیر بر همه ولایت دارد و ولایت او در امتداد ولایت خداوند است.

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ - ولی شما خدا و رسول و مؤمنینی هستند که در هنگام رکوع زکات می‌دهند». (مائده/۵۵)

نیازی به بیان نیست که وقتی ولایت او ولایت الهی است باید از او اطاعت کرد، همچنان که از خدا اطاعت می‌کنیم. زیرا طبق آیه قبل هر چه او بفرماید سخن خداست.

همچنین خداوند در آیات بسیاری دستور به اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده و اطاعت از او را اطاعت از خدا و سرپیچی از فرمانش را عدم اطاعت از خود

۱. نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ - ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز

دانسته و برای اطاعت از رسول وعده پاداش و برای سرپیچی وعده عذاب داده است.
 « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عُنُقَهُ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید!
 خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمایید». (انفال/۲۰)
 « مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ - هر کس پیامبر را پیروی کند، بی‌شک خداوند را
 اطاعت کرده است». (نساء/۸۰)^۱

چگونگی اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ؟

مشخص است که این‌ها دستوراتی همیشگی است که تا قیامت برقرار است. حال
 اگر امروز بخواهیم به این آیات عمل کنیم چگونه باید از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
 اطاعت نماییم. مشخص است که یگانه راه اطاعت از آن حضرت دانستن فرمایشات
 ایشان و عمل به آن‌هاست. پس از روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بی‌نیاز نیستیم.

اطاعت از اهل بیت اطاعت از رسول و خداوند است

از آیه زیر معلوم می‌گردد که اطاعت از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پایان راه
 نیست. و باید از اولی الامر نیز مانند ایشان اطاعت نمود.
 « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ - ای کسانی که
 ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید». (نساء/۵۹)
 احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آیات قرآن تایید می‌گردد و احادیث ائمه
 علیهم‌السلام با جملات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تایید می‌شود.
 یکی از احادیث معروف و مشهور میان علمای سنت و شیعه «حدیث ثقلین» است.

۱. در بیش از بیست آیه دیگر هم بر این موضوع تأکید شده است. (احزاب/۳۳ و ۶۶ و ۷۱) (تغابن/۱۲)
 (انفال/۱ و ۴۶) (مجادله/۱۳) (نور/۵۲ و ۵۴) (ال عمران/۳۱ و ۳۲ و ۱۳۲) (محمد/۳۳) (مائده/۹۲)
 (توبه/۷۹) (فتح/۱۷) (نساء/۱۳) (نساء/۶۹) (حجرات/۱۴) (حشر/۷)

این حدیث را گروه عظیمی از صحابه، بلاواسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده‌اند، و بعضی از علمای بزرگ راویان حدیث را بالغ بر سی تن از صحابه می‌دانند.^۱ گروه کثیری از مفسران و محدثان و مورخان آن را در کتب خود آورده‌اند، و روی هم رفته در تواتر این حدیث نمی‌توان تردید کرد.

اصل حدیث به گفته ابوذر غفاری چنین است: «او در حالی که در خانه کعبه را گرفته بود رو به سوی مردم کرده چنین می‌گفت من از پیامبر می‌شنیدم که می‌فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ تُفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ - من در میان شما دو یادگار گران‌بها می‌گذارم: قرآن و خاندانم و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا هنگامی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید و ببینید چگونه سفارش مرا درباره این دو رعایت می‌کنید؟»^۲

در این جا چند نکته قابل ملاحظه است:

۱- معرفی قرآن و عترت به عنوان «دو خلیفه» یا «دو چیز گرانمایه» دلیل روشنی است بر این که مسلمانان باید هرگز دست از این دو برندارند، مخصوصاً با این قید که در بسیاری از روایات آمده که می‌فرماید: «اگر این دو را رها نکنید هرگز گمراه نخواهید شد». این حقیقت به صورت مؤکدتری ثابت می‌شود.

۲- قرار گرفتن قرآن در کنار عترت و عترت در کنار قرآن دلیل بر این است که همان‌گونه که قرآن هرگز دستخوش انحراف نخواهد شد، و از هر گونه خطا مصون و محفوظ است عترت و خاندان پیامبر نیز دارای مقام عصمت می‌باشند.^۳

۱. سیره حلّی، ج ۳۳، ص ۳۰۸

۲. نقل از جامع ترمذی، طبق نقل ینابیع الموده، ص ۳۷

۳. این مطلب در بررسی آیه تطهیر (احزاب/۳۳) به وضوح مشخص می‌گردد.

جزئیات احکام

قرآن محتوی دستورات کلی و قوانین اساسی اسلام است؛ و اگر از سنت چشم پوشیم، جنبه عملی خود را از دست خواهد داد، و به گونه کلیاتی ذهنی که قابلیت اجرا ندارد باقی می ماند؛ زیرا تمام جزئیات و ریزه کاری ها و آیین نامه های عملی و اجرایی آن قوانین کلی همه در سنت بیان شده است.

به عنوان مثال خداوند در قرآن دستور داده است:

نماز را اقامه کنید و زکات بپردازید - أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ (بقره/۴۳)

روزه بگیرید - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ (بقره/۱۸۳)

قتال (جهاد) کنید - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ (بقره/۲۱۶)

به حج بروید - وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (ال عمران/۹۳)

امر به معروف و نهی از منکر نمایید - وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (ال عمران/۱۰۴)

خمس پرداخت کنید - وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي

الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ (انفال/۴۱)

قصاص کنید - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ (بقره/۱۷۸)

و بسیاری دستورات دیگر در موضوع احکام دین، ولی چگونگی آن ها را بیان

نفرموده است. حال برای اجرای این دستورات قرآن چه باید کرد؟

اگر حدیث را از ما جدا کنند. ما از کجا بدانیم چند رکعت نماز یا چند دور طواف

صحیح است؟ یا عقد همسر و نماز و روزه و حج چگونه است؟ خلاصه: چگونه مسلمان

باشیم؟

البته در طول تاریخ اسلام بحث های زیادی در این خصوص بوده است که ابتدا

حدیث را ممنوع نمودند و سپس دست به تحریف آن زدند.

ممانعت از نقل حدیث^۱

به طور کلی نقل حدیث و روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خلیفه اول و دوم ممنوع بود، ذهبی در تذکره الحفاظ گوید:

ابوبکر پانصد حدیث از رسول اکرم را نوشته بود ولی بعد آن‌ها را آتش زد، عروقه بن زبیر گوید:

عمر بن خطاب گفت: من اجازه نمی‌دهم کسی احادیث و روایات را جمع و تدوین کند، زیرا با کتاب خدا مخلوط می‌گردد.

در حالات ابوهریره صحابی معروف آمده که وی اخبار و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در میان مردم نقل می‌کرد، خلیفه دوم از این جریان مطلع شد، او را احضار کرد و گفت: چرا حدیث پیامبر را نقل می‌کنی، بعد از این او را تازیانه زد و گفت: «حق نداری بعد از این روایت‌های رسول الله را نقل نمایی».

این‌ها نمونه‌هایی بود که ما در این مورد آوردیم، در کتب رجال و حدیث از این‌گونه مطالب فراوان است،

جلوگیری از نقل احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علل و جهاتی داشت که شرح و تفصیل آن موجب اطاله سخن می‌گردد جویندگان می‌توانند به کتب رجال حدیث مراجعه کنند.

جعل احادیث و روایات

به طوری که تذکر دادیم در زمان خلیفه اول و دوم از نقل اخبار و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جلوگیری شد، اما در زمان عثمان اندکی این جو شکسته گردید، گروهی در مسجد جمع شدند و به نقل روایات مشغول گردیدند، تا آن‌گاه که

۱. این مطلب از کتاب «ایمان و کفر» (ترجمه کتاب الایمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴ / ترجمه عطاردی)؛ ج ۱؛ نقل شده است. (خلاصه از صفحات ۶ تا ۲۸)

موجب اختلاف و تفرقه در بین اصحاب شده و فتنه‌هایی پدید آمد.

معروف است کعب الاحبار، تمیم داری و وهب بن منبه که هر سه مذهب خود را رها کرده و مسلمان شده بودند، در مسجد رسول خدا مجلس داشتند و اخبار و احادیث ملل و اقوام را برای مردم نقل می‌کردند، و قرآن مجید را هم برای مسلمانان تفسیر و شرح می‌نمودند و خلیفه هم آنان را آزاد گذاشته بود.

کعب الاحبار یهودی بود و می‌گفت: مسلمان شده‌ام، تمیم داری مسیحی بود و ادعای اسلام می‌کرد، و هب بن منبه یک ایرانی بود که در یمن متولد شده بود، او هم اظهار مسلمانی می‌نمود، این سه نفر میدان‌دار تفسیر قرآن بودند و روایاتی را هم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کردند، به طوری که یکی از روزها بین کعب الاحبار و ابوذر غفاری رحمت‌الله‌علیه گفتگوهایی شد.

ابوذر هنگامی که دید کعب الاحبار اخباری در تفسیر قرآن نقل می‌کند و مسلمانان را فریب می‌دهد، به او گفت: «ای یهودی تو می‌خواهی دین و شریعت به من بیاموزی و احکام اسلام را به من تعلیم دهی؟»، در این جا بین آن‌ها سخنانی رد و بدل گردید، و چون جریان روز از کعب الاحبار حمایت می‌کرد اعتراضات ابوذر به جایی نرسید.

در زمان معاویه بازار جعل حدیث بسیار رونق گرفت، معاویه گروهی را وادار کرد تا احادیث و اخباری را جعل کنند و در میان مسلمانان پخش نمایند و روایاتی هم در نکوهش امیرالمؤمنین از زبان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وضع کنند و مردم را از آن حضرت دور سازند و از مقام و منزلت او بکاهند.

جعل اخبار و وضع روایات که در زمان معاویه آغاز شده بود، در دوره خلفای بنی‌مروان رو به فزونی نهاد، روایات بسیاری در زمان بنی‌امیه توسط گروهی بی‌ایمان و جاه‌طلب وضع گردید، و این جریان در زمان بنی‌عباس هم ادامه پیدا کرد و جماعتی به جعل احادیث پرداختند.

به همین دلیل تشخیص حدیث درست از نادرست، صحیح از ضعیف، مرسل از مسند، بسیار کار مشکلی بود، کسانی که می‌خواستند اخبار موثوق الصدور را به دست آورند گرفتار مشکلات می‌شدند، از همین جا علم رجال و درایه پدید آمد و تحقیق در حالات راویان و محدثان آغاز گردید و کتاب‌هایی در این باره تالیف شد.^۱

لزوم مراجعه به کارشناس

۱- تشخیص حدیث صحیح

ما در تمام اموری که در زندگی روزمره به وجود می‌آید به کارشناس مربوطه مراجعه می‌نماییم. برای مثال هیچگاه برای تعمیر لوازم برقی به خیاطی نمی‌رویم. با توجه به گسترش علوم و جزیی تر شدن علوم مختلف، کار تخصصی هم جزیی تر شده. به عنوان مثال شاید در گذشته فقط یک رشته پزشکی وجود داشت ولی اکنون پزشکی چندین رشته مختلف دارد و اگر شخصی برای درد چشمش به پزشک گوش مراجعه کند او را فردی کم اطلاع خواهند دانست.

این تخصصی بودن تا حدی مهم است که اگر کسی در رشته‌ای بهترین عالم هم باشد اظهار نظر وی در رشته دیگر، علمی نخواهد بود. به عنوان مثال اگر بزرگ‌ترین فیزیک‌دان جهان در خصوص شیمی نظریه بدهد همگان کارش را تقبیح خواهند کرد. مگر آن که وی به همان اندازه که در فیزیک مهارت دارد در شیمی هم مهارت داشته باشد.

اما متأسفانه وقتی به حوزه دین می‌رسیم که مهم‌ترین بحث علمی است و با آخرت ما در ارتباط است، اصل مراجعه به کارشناس فراموش شده و همگان خود را کارشناس دانسته و به اظهار نظر می‌پردازند. در حالی که یک عالم دینی که می‌خواهد

۱. پایان مطلب ترجمه کتاب «ایمان و کفر»

حکمی را بیان کند باید در چند رشته از علوم متبحر باشد و این تبحر نیاز به سالیان دراز تحقیق و تفحص و مطالعه و کار علمی در حوزه علوم دینی دارد.

به‌ویژه باید نسبت به قرآن شناخت زیادی داشته باشد و محتوای روایات را با قرآن بسنجد زیرا روایتی که با قرآن مخالف باشد، به یقین جعلی است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» - هر موضوعی باید به قرآن و سنت ارجاع شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد دروغی است خوش نما.^۱

پس همان‌گونه که برای کارهای مختلف روزمره به کارشناس آن مراجعه می‌نماییم باید برای دین هم به کارشناس مراجعه کنیم.

بر اساس آن‌چه که از آیات و احادیث معتبر و متواتر به ما رسیده است، ما موظفیم در موضوع علوم دینی به عالمان وارسته مراجعه نماییم و آن‌چه آنان به عنوان دستور خداوند یافتند و به ما اعلام نمودند قابل اجرا بوده و در قیامت مأجور و معذور خواهیم بود.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

« وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» - و چون به آنان خبری از امن یا ناامنی برسد آن را پخش می‌کنند، و حال آن‌که اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع می‌دادند قطعاً کسانی از آنان که می‌توانند آن را استنباط کنند [صدق و کذب] آن را می‌فهمیدند، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود مسلماً جز شمار اندکی، همه از شیطان پیروی می‌کردید». (نساء/۸۳)

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به پرسش‌های اسحاق بن یعقوب به خط مبارک‌شان نوشتند:

« در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آن‌ها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم».^۱

همچنین در حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده می‌خوانیم:

« هر کس از شما حدیث ما را نقل می‌کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می‌شناسد به حکومت او رضایت دهید همانا من او را حاکم شما قرار دادم پس وقتی او به حکم ما حکم کرد اگر قبول نشود، سبک شمردن حکم خدا و ردّ بر ماست و ردّ ما ردّ خداست و آن در حد شرک به خداست».^۲

در نتیجه «درست است که دست جاعلان به سوی احادیث اسلامی دراز شده و با انگیزه‌های مختلفی به آشفته ساختن احادیث پرداختند، ولی چنان نیست که احادیث صحیح و مجعول و مشکوک ضوابطی نداشته باشد، و نتوان آن‌ها را از هم جدا ساخت؛ بلکه با توجه به علم رجال و علم حدیث و درایه^۳، این کار کاملاً ممکن است».^۱

۱. الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۶۹

۲. الکافی ج ۱ ص ۶۷

۳. درایه الحدیث (در مقابل روایه الحدیث) علمی است که از مفاد الفاظ متن حدیث چون شرح لغات حدیث و بیان حال حدیث از لحاظ اطلاق و تقييد و عموم و خصوص و داشتن معارض و مانند این‌ها بحث می‌کند که دو رشته تقسیم شده است: (۱) علم رجال (۲) مصطلح الحدیث.

اگر از احوال یکان یکان رجال سند از لحاظ عدالت آنان و وثوق و اعتماد به روایت و نقل آنها بحث شود، «علم رجال» نامیده می‌شود.

و اگر از کیفیت نقل حدیث به توسط راویان از لحاظ اتصال و انقطاع زنجیره حدیث و یا داشتن سند و یا ارسال و مانند آن سخن رود، به «مصطلح الحدیث» و گاهی به «درایه» تعبیر نمایند.

۲- برداشت غلط از مفاهیم دینی

در طول تاریخ اسلام، افراد زیادی بوده‌اند که مفاهیم مذهبی را خوب متوجه نشده و در نتیجه برداشت‌هایی داشته‌اند که نه عقل‌پذیر بوده است و نه فطرت‌پسند و بدون تردید همین برداشت‌های غلط باعث دوری بسیاری از انسان‌ها به ویژه جوانان از مذهب و ایمان مذهبی شده است.

تبیین صحیح مفاهیم دینی و زدودن دین از خرافات و مطالب مجعول؛ وظیفه مهم متخصصان دینی است.

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَ عِمَادُ هَذَا

الدِّينِ الْفُقَهَ - برای هر چیز ستونی است و ستون دین نیز فقه و آگاهی است»^۱.

قرآن کریم می‌فرماید:

« فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ -

اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید». (نحل/۴۳ و انبیاء/۷)

«آیه فوق بیانگر یک اصل اساسی اسلامی در تمام زمینه‌های زندگی مادی و

معنوی است و به همه مسلمانان تاکید می‌کند که آن‌چه را نمی‌دانند از اهل اطلاعش بپرسند و از پیش خود در مسایلی که آگاهی ندارند دخالت نکنند. به این ترتیب "مسأله تخصص" نه تنها در زمینه مسایل اسلامی و دینی از سوی قرآن به رسمیت شناخته شده، بلکه در همه زمینه‌ها مورد قبول و تاکید است، و روی این حساب بر همه مسلمانان لازم است که در هر عصر و زمان افراد آگاه و صاحب نظر در

۱. حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۱۲۸ - نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱ ص ۲۱۶

همه ی زمینه‌ها داشته باشند که اگر کسانی مسایلی را نمی‌دانند به آن‌ها مراجعه کنند. ولی ذکر این نکته نیز لازم است که باید به متخصصان و صاحب‌نظرانی مراجعه کرد که صداقت و درستی و بی‌نظری آن‌ها ثابت و محقق است، آیا ما هرگز به یک طبیب آگاه و متخصص در رشته خود که از صداقت و درستکاریش در همان کار خود، مطمئن نیستیم مراجعه می‌کنیم؟! به همین دلیل در مباحث مربوط به تقلید و مرجعیت، صفت عدالت را در کنار اجتهاد و یا اعلمیت قرار داده‌اند، یعنی مرجع تقلید هم باید عالم و آگاه به مسایل اسلامی باشد و هم با تقوا و پرهیزکار.^۱ پس «مسایل دین را باید از کارشناس دین پرسید، نه هر کس اندک آشنایی با دین دارد».^۲

امام صادق علیه‌السلام در رساله مفصلی که به اصحاب‌شان مرقوم فرموده‌اند، آورده‌اند: «ای گروه مورد رحمت خدا و رستگار (شیعه)، به درستی که خدای تعالی خیر و نعمت را در حق شما تمام کرده است. بدانید که از علم الهی و امر او نیست که احدی از مخلوقات در دین خدا به هوی و هوس و رأی و نظر خود و قیاس عمل کند؛ زیرا خداوند قرآنی را نازل کرده است که احکام خدا به روشنی در آن بیان شده است و برای قرآن و آموزش احکام آن کسانی را قرار داده که شایستگی و اهلیت فهم آن را دارند و برای آنان هم جایز نیست که در دین خدا به هوای نفس و یا به رأی و قیاس حکم کنند؛ بلکه باید به اهل ذکر - که خداوند دستور داده است از آنان سؤال کنند - مراجعه نمایند».^۳

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۱۱ ص ۲۴۵

۲. تفسیر نور (۱۰ جلدی) ج ۴ ص ۵۲۵

۳. أُيْتِيهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةَ الْمُفْلِحَةَ إِنَّ اللَّهَ أْتَمَّ لَكُمْ ... الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۶

« احادیث هم مانند قرآن کریم محکم و متشابه دارد، و اشاره و رمز در میان احادیث بسیار شایع است، و به خصوص در مثل این‌گونه حقایق (که فهم بشر از درکش عاجز است) مانند لوح، و قلم، و حجب، و آسمان، و بیت معمور، و بحر مسجور، لا جرم بر یک فرد دانشمند لازم است که برای به دست آوردن معنای واقعی کلام سعی کند قراین کلام را به دست آورد»^۱

در این خصوص دو روایت را نقل می‌کنیم:

۱- امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود:

« فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ . مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر/۷) . فَيَشْتَبِهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ وَ رَسُولُهُ صَ . امر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دو طریق سخن می‌فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن. و خدای عزّ و جلّ در کتابش فرموده: - آن‌چه را پیغمبر برای‌تان آورده /خند کنید و از آن‌چه نهی‌تان کرده باز ایستید - کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند (امر) بر او مشتبه شود»^۲

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۰

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۶۴ - کتاب سلیم ج ۲ ص ۶۲۳ - تحف العقول النص، ص ۱۹۵ -

الخصال ج ۱ ص ۲۵۶ - اعتقادات الإمامیه (للصدوق) ص ۱۲۰ - مرآة العقول ج ۱ ص ۲۱۳

۲- در همین رابطه امام رضا علیه السلام نیز فرموده‌اند:

« مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا - هر کس متشابهات قرآن را به محکمت آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است، سپس فرمودند: در اخبار ما نیز همانند قرآن محکم و متشابه وجود دارد، برای همین متشابهات آن را به محکمت آن ارجاع دهید و فقط به دنبال متشابهات آن نروید که گمراه می‌شوید.»^۱

پس به دو دلیل مهم برای مراجعه به کارشناس دینی بیان شد:

۱- تشخیص احادیث صحیح

۲- برداشت صحیح از قرآن و روایات

نکته مهم

قرآن کریم می‌فرماید هر کس در راه خدا تلاش کند هدایت خواهد شد:

« وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا - و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد. » (عنکبوت/۶۹)

همچنین هر کس تقوا پیشه نموده و ترک گناه نماید خداوند قوه تشخیص حق از باطل به او عنایت می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) ». (انفال/۲۹)

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱ ص ۲۹۰